

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

صبا راهی

۱۹ جنوری ۲۰۱۷

در شادمانی مرگ رفسنجانی

دشمن قسم خورده کارگران و جاده صاف کن امپریالیسم

ستمگران قلدر با ظلم بی وقفه در حق ستمدیدگان چنین وانمود می کنند که عمر جوان دارند، اما وقتی مرگ آنان را به مستراح تاریخ پرتاب می کند شاید یکی از لحظات شادمانی و تسکین دردهای ستمدیدگان باشد. ایجاد چنین شادمانی مجددی با مُردن رفسنجانی قاتل چنین عباراتی را از ته دل ستمدیدگان به لبانشان جاری ساخت: آخی اکبر شاه هم مُرد، به درک که مُرد، از بس ظلم کرد، از بس حق مردم را خورد ترکید، آخی چه خوب که سقط شد، یک خونخوار کمتر، یک گرگ کمتر و از این قبیل! و هیچ چیز جز مرگ نمی توانست این جانی بالفطره را از ارتکاب به جنایت بیشتر این چنین بازدارد!

قلب کریه مملو از حرص و طمع او، قلب مملو از عطش قدرت و سرکوب ستمدیدگان آن جانی بالاخره ایست کرد! و هیچ خبری تا به این اندازه این قلم را نیز نمی توانست خوشحال کند. همانطور که به درک پیوستن خمینی جلا! رفسنجانی به جای نشستن روی صندلی دادگاه خلقی و محاکمه ای که خلق شایسته او می داند مُرد و چنین بود که یکی از موذی ترین تبهکاران رژیم اسلامی نوکر امپریالیسم، یکی از منفورترین دشمنان قسم خورده کارگران و زحمتکشان، یکی از رذل ترین قاتلان بهترین فرزندان ایران در قتل های عام زندانیان سیاسی دهه شصت در سراسر کشور، یکی از شیداترین نوکران امپریالیسم که برای ماندن در قدرت از هیچ پستی و شارلان بازی دریغ نداشت، یکی از بی اخلاق ترین؛ بی شرافت ترین و بی وجدان ترین مهره های رژیم دست نشانده امپریالیست ها به درک واصل شد!

یکی از صحنه هائی که صورت کریه آن معامله گر مرگ را غیرقابل فراموشی شدن می کند زمانی بود که جلو دوربین های تلویزیونی به خبرنگار سی سی ان روز قبل از انتخاب چند دوره پیش در پاسخ به سؤال این که آیا شما (رژیم اسلامی) با امریکا همکاری می کنید گفت البته که همکاری می کنیم اما امریکا اول حسن نیت خود را به ما نشان دهد، تروریست هائی مثل مجاهدین را به ما تحویل دهد تا ما هم هر گونه همکاری که امریکا بخواهد را انجام دهیم!

رفسنجانی "مغز متفکر" رژیم در رابطه با چپاولگری و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان و محرومان، پُر کردن جیب های خود و فرزندان انگلش و نیز اربابان جهانی اش، در رابطه با حاکم کردن ارتجاعی ترین قوانین زنگ زده دینی به جامعه و ستم بر زن، در رابطه با ترور سازمان یافته مخالفان چه در داخل و چه در خارج، هولناک ترین آن مثله کردن هنرمند روشنفکر فریدون فرخزاد، عطش سیری ناپذیر او برای از سر راه برداشتن مخالفان رژیم در هر

لباس و عقیده ای به ویژه کمونیست ها و مجاهدین، و قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت از خون بارترین کارنامه آخوند رذلی به نام رفسنجانی بود.

وقتی به درک واصل شد، فرزنداناش "وا ویلا بابامون مُرد بابامون مُرد" راه انداخته بودند تو گوئی که طفلان سه ساله اند و پدر "جوان درستکار" شان مُرده که بی بابا شدیم راه انداخته بودند، گوئی که بی "نان شب" مانده بودند که "بی بابا شدیم" راه انداخته بودند، همان نان شبی که پدر خونخوارشان از سر سفره کارگران و محرومان کشیده بود و در حلقوم کثیف خود و اربابانش ریخته بود، می خواستند از او پدر **هشتاد و دو ساله** شان که بیش از دو برابر بسیاری از پدران عمر کرده بود "شهید جوانمرگ" شده بسازند، جوانان مثل برگ درختان پائیزی بر روی زمین می ریزند از اعتیاد، از ناامیدی از تنگناهای زندگی، از آلودگی ها، بچه ها از فرط فقر و بی داروئی به آرامی می میرند، آنوقت می خواستند که این خونخوار، این کفتار پیر متعفن هم مثل سایر آخوندهای انگل بیش از صد سال عمر می کرد و بیشتر خون کارگران و محرومان را می مکید و آنان را قربانی ثروت "از کجا آورده اش" می کرد.

فائزه دختر مثل پدرش هار و مکار، گفته بود پدر ما ثروتش مال قبل از انقلاب است که ۹۰ در صدد آن هم صرف انقلاب شد و ما در خانه ای اجاره ای با اجاره ای اندک زندگی می کنیم، قبل از انقلاب در دزاشیب زندگی می کردیم!" یعنی که "طلبکار" هم شدند!

البته از آن پدر، که بی شرافتی اخلاقی از سر و روی کریه ش می ریخت و از هر انگشتش خون بهترین فرزندان ایران؛ روشنفکران، نویسندگان شاعران و کارگران ایران می چکید، کسی که مثل اربابش روباه پیر مکارترین شیوه های مردم فریبی را به کار میبرد، نباید انتظار داشت که فرزندان درستکار و نیکو رفتار بار بیاید!

پسرش مهدی که ظاهراً "زندانی" بود را در موقع مردن پدر قاتلش "آزاد" کرده بودند! در حالی که در سراسر زندانهای ایران مادران؛ پدران دختران و پسران وقتی عزیزانشان را در بیرون از زندان از دست می دادند "حق" مرخصی رفتن نداشتند! و از آنهم هولناک تر این که وقتی خمینی و رفسنجانی و **میرحسین موسوی "آرشیبتکت دوران طلایی امام"** و هادی غفاری و خامنه ای و سایر جنایتکاران دست در دست هم کمر به قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ بستند نه تنها اجازه ندادند مادران و پدران، دختران و پسران، جگر گوشه ها و عزیزان خود را برای آخرین وداع در آغوش کشند بلکه آنان را ظرف چند دقیقه بدون دادگاه، بدون وکیل با این که دوران محکومیت خود را نیز سپری کرده و در آستانه بیرون آمدن بودند حلق آویز کرد، در گورهای دسته جمعی بی نام و نشان دفن کردند! آنوقت مهدی خان این انگل، "آخوند زاده" را هنگام به درک واصل شدن پدرش "آزاد" می کنند، "زندانی" که تبر گردنش را نمی زند، از بس که مال مردم را مثل پدر خونخوارش خورده است!

واکنش هائی که در پی مُردن جانی رفسنجانی نشان داده شد یک بار دیگر ماهیت فرد رذل و تبهکاری مانند ارتجاع نگهدار معروف فرخ نگهدار لو دهنده بسیاری از "هواداران" در زندان های رژیم اسلامی و بالا بردن سر آنها بر دار، همان منفور متعفنی که در دوران شاه جلا با نوشتن عفو نامه و تأیید تمام سیاستهای جنایتکارانه شاه "تواب" شده بود و با نفوذ در پرافتخارترین سازمان سیاسی نظامی؛ یعنی چریک های فدائی خلق؛ او نیز مثل اربابش رفسنجانی قاتل، بیشترین خدمت را به اربابان شاه و ملا کرد، به عزاداری نشسته بود و از طرف "مردم کشورش" غلط زبانی کرده و اظهار "اندوه" نموده، و قلم هائی که عاری از هر گونه مسؤولیت و شرافت اخلاقی هستند نیز او را "بی جانشین" ملقب کردند!

کفتار رفسنجانی به عنوان "رئیس تشخیص مصلحت" هر وقت که "مصلحتش به خطر می افتاد" حکم می راند، از آخرین آنها باید از مجرم شناختن افرادی که دارائی های "سران رژیم" را افشاء می کنند نام برد. اگر این ظالم کریه

القلب ریگی به نعلینش نداشت چرا از افشای ثروت " از کجا آورده " خود و سایر هم قطاران جانی اش وحشت داشت. بیست و سه چهار سال پیش وقتی مردم در خیابان، مراکز عمومی و تاکسی و خلاصه هر جا بلند بلند حرف از دزدهای رفسنجانی می زدند و می گفتند که خر همان خر است و پالانش عوض شده، درست در همان هنگام نیز از جانب خمینی جلاد "حکمی راند" که هر کس به "انقلابیون اسلامی" تهمت بزند سه سال حبس دارد.

آخوند رفسنجانی چنان ظلم و تاخت و تاز می کرد که مردم جان به لب آمده از تنگنایهای اقتصادی و اجتماعی به کنایه در کوی و برزن می گفتند بس کنید "دنیا به نادر وفا نکرد".

جاده صاف کن امپریالیسم که بولدوزر را بر روی هر آنچه که بر سر راه منافع خونخواران داخلی و اربابان جهانی شان بود انداخته بود از جان تا مال مردم از ثروت دسترنج کارگران تا زمین و کوه، معادن و صادرات و واردات و برج سازی، که گویی عمر جاودان دارد و تا ابد می تواند به ستمگری ادامه دهد. اما دیدیم که چگونه بی آن که ذره ای از جنایاتی که مرتکب شده بود پشیمان باشد مُرد. به درک!

برخی ها حتی اگر وجدانشان را به تعطیلات فرستاده باشند اما لحظاتی در زندگی وجود دارد که وجدان از سفر برمی گردد و گریبان فرد ظالم را می گیرد، اما در مورد جنایتکار منفوری مثل رفسنجانی چنین نبود، او بی وجدان متولد شده بود، طوری که حتی دم مُردن نیز دست از فریبکاری برنداشته بود و فکر می کرد که قلب از کار ایستاده اش درست می شود و او می تواند به ستمگری تبهکارانه اش ادامه دهد، به وزیر بهداشت گفته بود که " نگذارید آرزوهای برآورده نشده محرومان بر زمین بماند. !!!" واقعاً نباید شادمان بود از به درک واصل شدن این روباه مکار منفور؟

آری دکه متعفن استبداد دینی ستمگر قلدری به نام رفسنجانی بسته شد، اما دکه های متعفن دیگر استبداد دینی که در خدمت امپریالیسم اند هنوز باز است، جناح های مختلف رژیم که دستشان در تمام جنایات رژیم آلوده است سعی در ربودن گوی قدرت دارند، روحانی رئیس جمهور وقت که کارنامه اش کم رنگ تر از "پدر خوانده اش رفسنجانی" نیست عزادار است. خامنه ای حيله گر نیز به تاراج و سرکوب سیستماتیک خود مشغول است. او نیز مانند "اکبر شاه" آنچنان غرق قلدری ست که نمی داند از هر "بیش آمدی" ممکن است بگریزد اما نه از مرگ! اما روزی شادمانی کامل کارگران و محرومان، و زنان فرا می رسد که رژیم اسلامی و قوانین الهی اش که چیزی جز ابزار سرکوب کارگران و زحمتکشان و محرومان، زنان و دانشجویان، روشنفکران و نویسندگان و شاعران نیست آنهم در راستای حفظ منافع امپریالیستها، به مستراح تاریخ پرتاب شود، همانگونه که تاج و تخت شاه جلاد توسط توده های ستمدیده پرتاب شد.

انقلاب واقعی را کسی سازماندهی نمی کند ، بلکه سیلی از خشم خروشان ستمدیدگان است که در می یابند که به قول مارکس هیچ چیز جز رنجیرهایشان ندارند که از دست دهند.

سرنگون باد رژیم اسلامی نوکر امپریالیسم با تمام جناح ها و دسته های آن
مرگ بر ستمگران و هر آنکسی که به ستمدیدگان پشت کند و خادم ستمگران شود
زنده باد بیداری، آگاهی و هوشیاری در جهت سرنگونی رژیم جنایت پیشه اسلامی

دی ماه [جدی] هزار و سیصد و نود و پنج / جنوری دوهزار و هفده